

Criticism of the female writing tradition in three novels by Hodi Barkat based on Elaine Showalter's biological component

Article Type: Research

Gharib Khalilnezhad Asl¹, Mostafa Yegani^{2*}, Ardeshir Sadredini³

¹Ph.D. Candidate, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University,
Mahabad, Iran

²Corresponding Author, Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities,
Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

³Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University,
Mahabad, Iran

Abstract

The biological dimension focuses on issues related to genetics, body, and physical and natural issues of women. Elaine Showalter considered this axis as one of the four axes or dimensions of examining women's works and stated that by relying on the components and biological characteristics of women, it is possible to distinguish the writings of women and men. In this article, relying on the descriptive-analytical and statistical method, to analyze three important novels by Hoda Barkat (Ahl al-Havi, Malkot Hays al-Arze, Brid al-Lil), to examine the evidence, the amount and quality of the application of the components of the dimension of female biology in three axes. It will be discussed in detail to find out what characteristics Hoda Barakat's works have in this regard and to what extent they have been successful in reflecting the biological characteristics of women; because by examining the biological dimension, it is possible to differentiate women from men and determine the specific coordinates of women's language. According to the obtained results, the signs of femininity are reflected both in the content level and in the level of linguistic coordinates in all three novels, but these features are less evident in the novel Brid Al-Lil. The other two novels, due to dealing with women's and romantic issues, are more places where women's language appears. In general, the frankness of the Lebanese author's accent and breaking of taboos in reflecting biological issues is worthy of reflection.

Keywords: Biological, Elaine Showalter, Arabic novel, Women's writing, Hoda Barakat.

* Corresponding Author

m.yegani@iau-mahabad.ac.ir

نقد و بررسی سنت نوشتاری زنانه در سه رمان از هدی برکات بر

پایه مولفه زیست شناختی الین شوالتر

نوع مقاله: پژوهشی

غریب خلیل نژاد اصل^۱، مصطفی یگانی^{۲*}، اردشیر صدرالدینی^۳^۱دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران^۲نویسنده مسئول، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران^۳استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران

چکیده

بُعد زیست شناختی با تمرکز بر مسائلی مربوط به ژنتیک، جسم و مسائل جنسی و فطرتی زنان است. الین شوالتر این محور را به عنوان یکی از محورها یا ابعاد چهارگانه بررسی آثار زنان قلمداد کرده است و بیان نموده که با تکیه بر مؤلفه‌ها و شاخصه‌های زیستی زنان می‌توان نوشتار زنان و مردان را از هم متمایز کرد. در این مقاله با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و آماری به واکاوی سه رمان مهم از هدی برکات، (أهل الهوی، ملکوت هذه الأرض، برید اللیل)، به بررسی شواهد، میزان و کیفیت کاربست مؤلفه‌های بُعد زیست‌شناسی زنانه در سه محور کلی پرداخته می‌شود تا مشخص گردد آثار مورد بحث هدی برکات از این جهت چه خصوصیتی دارد و تا چه میزان در بازتاب مشخصات زیست‌شناختی زنان موفق بوده است؛ زیرا از طریق بررسی بُعد زیست‌شناختی می‌توان به تمایز آثار زنان از مردان پرداخت و مختصات خاص زبان زنانه را تعیین کرد. طبق نتایج بدست آمده، نشانه‌های زنانگی چه در سطح محتوا و چه در سطح مختصات زبانی در هر سه رمان منعکس شده است اما این ویژگی‌ها در رمان برید اللیل کمتر بروز یافته است. دو رمان دیگر بدلیل پرداختن به مسائل زنانه و رمانتیک بیشتر محل بروز زبان زنانه است. به طور کلی، صراحت لهجه و تابوشکنی نویسنده لبنانی در انعکاس مسائل زیست‌شناختی، قابل تأمل است.

کلیدواژه‌ها: زیست‌شناختی، الین شوالتر، رمان عربی، نوشتار زنانه، هدی برکات.

۱- مقدمه

تلاش برای ارائه چارچوب‌ها و مبانی نظری معین، برای بررسی آثار زنان، بعد از گسترش فمینیسم در غرب، بیشتر و پررنگ‌تر شد و منتج به ارائه نظریاتی مستقل در حوزه نقد زنانه گردید. بعد از آنکه چالش‌ها و تبوتاب‌ها درباره موضوع ادبیات زنانه و ادبیات مردانه و اینکه واقعاً می‌توان میان ادبیات زنان و مردان تفاوت قائل شد، تا حدودی فروکش کرد و مقوله‌ای به نام ادبیات زنان به رسمیت شناخته شد، نظریه پردازان حوزه نقد زنانه، از جمله «الین-شوالتر»^۱ خواستار رهایی نقد آثار زنان، از بند چارچوب‌های مردسالارانه در نقد ادبی شدند و باور داشتند که ادبیات زنان بایستی بر حسب چارچوب‌ها و مبانی خاص و مستقلی سنجیده شود. (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۲) کسانی چون «رابین لیکاف»^۲، «الین شوالتر» و نظریه‌پردازانی دیگر، نظریات خود را در این خصوص ارائه داده‌اند که معروف‌ترین آنها الین شوالتر است که دو بحث مهم در ادبیات زنانه دارد که یکی از آنها «سنت‌های نوشتاری» است که مؤید دوره-هایی است که زنان آثار خود را مطابق آن به نگارش درآورده‌اند. همچنین همسو با این محور و مبحث، شوالتر بحثی دیگر با عنوان «ابعاد چهارگانه نوشتار زنانه» مطرح نمود که طبق عقیده او، آثار زنان از چهار بُعد زیست‌شناختی، زبانی، روانکاوی و فرهنگی خاص برخوردار است و هر کدام از این ابعاد در آثار زنان از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های ویژه‌ای برخوردار است که در قیاس با آثار مردان متفاوت است. در این میان محور زیست‌شناختی «تأکید دارد که چگونه تصاویر مربوط به بدن زن، در متن، لحنی شخصی به اثر می‌بخشد. به بیان دیگر شوالتر می-کوشد تا رابطه بدن جنسی شده با حوادث یک دوره تاریخی خاص و آداب و رسوم

^۱. Elaine Showalter

^۲. Robin Likoff

اجتماعی‌اش را پیگیری کند» (رابینز، ۱۳۸۹: ۱۲۷). این مقاله در صدد بررسی بازتاب همین محور در آثار مورد بحث می‌باشد.

همانطور که جامعه شرقی همچنان تحت تأثیر عوامل مختلف مردسالاری در عرصه‌های اجتماعی است، طبیعی است که ادبیات زنانه نیز همچنان از بند جزمیت مردان رها نشده باشد و بررسی ادبیات زنان کشورهای شرقی از جهت شناخت جایگاه، وضعیت و میزان برخورداری از مؤلفه‌های زنانه از اهمیت پژوهشی ضروری برخوردار است. لذا در این مقاله سعی شده هدی برکات، داستان‌نویس مطرح لبنانی از این منظر مورد واکاوی قرار گیرد. این مقاله تلاش می‌کند سه رمان مهم او را (اهل الهوی، ملکوت هذه الأرض و برید اللیل) از منظر مهمترین و صریح‌ترین بُعد زنانه در میان ابعاد چهارگانه الین شوالتر، یعنی بعد زیست‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار دارد تا سرانجام پاسخی علمی و دقیق به سوالات ذیل بیابد:

جلوه‌های بعد زیست‌شناختی در رمان‌های هدی برکات چیست؟

هدی برکات در بیان بعد زیست‌شناختی از چه خصوصیات زبانی بهره گرفته است؟

نویسنده تا چه اندازه در ارائه ادبیات زنانه و شکست تابوهای شرقی موفق عمل کرده است؟

۲- پیشینه تحقیق

در سالیان اخیر مقالاتی طبق نظریه الین شوالتر به بررسی رمان‌های زنانه پرداخته است که از جمله این مقالات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

مقاله (۱۳۹۰)، بازتاب رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفا بیطار، به تحقیق شهریار نیازی و همکاران. این پژوهش در پی نمایان ساختن رنج‌های زن عرب در رمان‌های «هیفاء بیطار»، نویسنده سرشناس سوری است. این نویسنده در نوشته‌های خویش روی هم رفته همه دوره‌های زندگی زن عرب از نوجوانی و جوانی تا میان‌سالی را نشان می‌دهد.

مقاله (۱۳۹۳)، «سنت نوشتاری زنان: مطالعه موردی دو نسل از نویسندگان زن ایرانی (سیمین دانشور و زویا پیرزاد)، به تحقیق محبوبه پاک‌نیا و نسیم جانفدا. این مقاله به بررسی سنت‌های نوشتاری در دو نسل از نویسندگان ایرانی مطابق با نظریه شوالتر پرداخته است. طبق نتیجه مقاله سنت نوشتاری زنانه، براساس آن تعریفی که الین شوالتر از آن داشته، در ایران نیز با نوسان‌های خاص خویش، پس از گذر از دوران تقلید، رهسپار عبور از سنت فمینیستی به سمت نوشتاری مؤنث است.

مقاله (۱۳۹۷) بررسی رویکردهای چهارگانه نقد فمینیستی الین شوالتر در رمان نقره دختر دریای کابل اثر حمیرا قادری. به تحقیق مولود طلایی و مهرناز طلایی. در این مقاله نویسندگان به بررسی زمینه‌های برجسته فکری رمان نقره دختر دریای کابل اثر حمیرا قادری با توجه به رویکردهای چهارگانه نقد الین شوالتر اعم از رویکرد زیست شناختی، فرهنگی، روانکاوانه و زبانی پرداخته است.

مقاله (۱۳۹۹)، تحلیل زبان زنانه در شعر سعیده بنت خاطر الفارسی، به تحقیق یحیی معروف و همکاران. پژوهش حاضر با هدف شناسایی یکی از پیشگامان شعر زنانه عمان، با تحلیل سیر تحولی ادبیات زنانه در شعر عربی؛ زبان زنانه این شاعر را در دو سطح واژگانی و نحوی بررسی کرده است. وی از واژگان زنانه برای بیان مقاصد مختلفی مانند: مخالفت با اندیشه‌ی مردسالار، بیان مفاهیم دینی و بیان احساسات بهره گرفته است.

مقاله (۱۴۰۱) «نقد و تحلیل سنت نوشتاری زنانه در چهار رمان زنانه الجزایری بر نظریه الین شوالتر»، به تحقیق کلثوم غلامی و دیگران. پژوهش حاضر بر این است با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و با تکیه بر مراحل سه‌گانه مطرح شده در نظریه شوالتر، به بررسی چهار اثر داستانی از نویسندگان زن الجزایری پرداخته و سیر تحول تقلید زنانه و بازتولید هنجارهای سنت مردانه نویسندگان زن الجزایری به اعتراض و شورشی آگاهانه و ورود به عرصه کنشگری‌های زنانه و در نهایت نائل آمدن به خودآگاهی، همچنین میزان موفقیت آنان را در انعکاس صدای خویش در ادبیات نشان داده است.

اما مقاله حاضر از آنجایی که به تحلیل سه رمان عربی از نویسنده فمینیست، مشهور لبنانی بر پایه تنها یک بُعد از ابعاد چهارگانه شوالتر می‌پردازد، پژوهشی جدید است و تاکنون مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است.

۳- تحلیل و بررسی رمان‌ها

این بخش از مقاله به تحلیل رمان‌ها با تکیه بر سه مؤلفه مهم در بحث زیست‌شناختی که عبارتند از بارداری و زایمان، مقوله جنسی و ویژگی‌ها جسمی می‌پردازد

۱-۳ بارداری و زایمان

اولین مسأله‌ای که در رابطه با بعد زیست‌شناختی زنان در ذهن متبادر می‌شود، مقوله بارداری است. «بارداری و سپس زایمان یکی از مهمترین مسائل زیست‌شناختی زنان است» (شوالتر، ۱۹۸۱: ۴۳) که برای زنان چه آنهایی که آن را تجربه کرده‌اند و چه آنهایی که این واقعه را تجربه نکردند، یک مسأله اساسی قلمداد می‌شود (طالی، ۱۴۰۱: ۱۷۲). اهمیت این مؤلفه به قدری است که زنان غالباً درباره آن به گفت‌وگوها و بحث‌های طولانی می‌پردازند و اطلاعات دقیق‌تر و جامع‌تری از آن ارائه می‌دهند. چیزی که در میان مردان دیده نمی‌شود و آنها بدلیل عدم تعلق زیستی، از این قضیه جز به ندرت سخن نمی‌گویند و چنانچه از آن سخنی بگویند، اطلاعات دقیق و واقعی از آن ارائه نمی‌دهند. ذکر و ارائه اطلاعات در این خصوص در رمان زنان، با توجه به اینکه زنان آن نوشته‌ها را راهبری می‌کنند، بسیار به کار می‌رود، به ویژه زمانی که موضوع رمان نیز پرداختن به این مسأله را اقتضا کند..

در خصوص کاربست این عنصر در رمان «أهل الهوى»، شاهد کاربست اندک این شگرد در رمان هستیم. زیرا اثر در بستر دخترانگی و بکارت روایت شده و شخصیت‌ها و مشارکان آن هنوز به مرحله بارداری و زایمان نرسیده‌اند. نویسنده در این اثر غالباً روایت‌های عاشقانه‌ای در بحبوه جنگ داخلی لبنان روایت می‌کند که در طی آن عشق و یا روابط نامشروع دختران و پسران روایت می‌گردد تا از شدت این درد و رنج بکاهد. اما با این حال، در مواردی تجربه‌های مربوط به زنان دیده می‌شود. در مورد ذیل شخصیت زن داستان با بچه شیرخواره‌اش به تصویر کشیده شده است:

«لم أسمع شيئاً. الآن أتذكر أن المرأة كانت تصرخ لأن ابنها الرضيع سقط منها وهي تصعد في الشاحنة التي لم تنظر تركته هناك». (بركات، ۱۹۹۹: ۷۳)؛ «من چیزی نشنیدم. حالا یادم می‌آید که آن زن جیغ می‌زد زیرا پسر شیرخوارش در حالی که او در حال سوار شدن به کامیون بود از دستش افتاد، اما متوجه نشد و او را آنجا رها کرد»

هرچند در اینجا، به تفصیل درباره تجربه زایمان و بارداری سخن نگفته است و اطلاعات مبسوطی آنگونه که در نوشته‌های زنان انتظار می‌رود، ارائه نگردیده است، اما اشاره موجز

نویسنده دربردارنده، داده‌ای دقیق و مهم در رابطه با این تجربه است. از فریاد زدن زنی سخن گفته است که در حال زایمان و به عبارتی «پس‌انداختن» فرزند خود است و در چنین حالتی خواننده با شخصیت زنانه داستان هم ذات‌پنداری می‌کند.

در خصوص بازتاب مضمون بارداری و زایمان در رمان «ملکوت هذه الأرض» می‌توان به بسامد بالای این مؤلفه پی برد. نویسنده در این اثر، زنان و مصائب آنها را محور بحث قرار داده است و نگاه خاص و متمایز وی به زنان در این اثر در قالب زنانی کلیسا نشین بازتاب پیدا کرده است و بحث زاد و ولد با توجه به زمینه‌های دینی ایجاد شده بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ اما زنانگی نویسنده در تعدد مضامینی اینچنینی و همچنین در نوع نگاه و بیان جزئیات این قضیه خود را نشان داده است. همچنان که نگاهی همکنشانه و همذات‌پندارانه نسبت به زنان از طریق این مضمون به خوبی نشان از زنانگی برکات در پرداختن به چنین مضمونی دارد. در نمونه ذیل موضوع زایمان سلمی، یکی از شخصیت‌های اصلی زن بنا بر پنداری دینی روایت شده است:

«نام الأولاد. نامت سلمی علی الدکة فی الخارج قبالته لو وُلدت سلمی صبیاً لعوضه یسوع عن شقائه بکبیر صبیته سابا، المریض دوماً، الأقل قوة بین أولاده، الأضعف قلباً من أمه التي لا یتعد عنها شبراً هكذا، عیناه تدمعان باستمرار وصباحاً لا یفتحهما قبل أن تغسلهما أمه بالخلیب الساخن» (برکات، ۲۰۱۲: ۳۷).

بچه‌ها خوابیدند. سلما روی نیمکت بیرون روبه روی او می‌خوابید. اگر سلمی پسر بود، عیسی بخاطر شقاوتش او را با فرزند بزرگش سابا جابجا می‌کرد. همیشه مریض بود، در بین فرزندان از همه ضعیف بود. بسیار به مادرش وابسته بود و یک وجب از او فاصله نمی‌گرفت. چشمانش مدام اشک می‌ریخت و صبح‌ها نمی‌توانست چشمانش را باز کند، تا اینکه مادرش آن را با شیر داغ بشوید.

نکته بیولوژیک مهم در اینجا همسانی بچه از جهت ضعف جسمانی نسبت به دیگران است. بنابراین نویسنده زن با توجه به تجربه یا آشنایی با تجاربی این چنینی، داده‌های دقیقی درباره

زایمان عنوان می‌کند. اینکه مادر بدلیل همین ضعف از او دور نمی‌شود و بدلیل ریختن اشک با شیر گرم چشمانش را می‌شوید. شستن چشم با شیر گرم نشان از یک تجربه بچه‌داری در میان زنان دارد. همچنین در شاهد مثال زیر موضوع بارداری و زایمان به نحو دیگری گزارش شده است:

«يولدون كبار الحجم أصحاً كعجول صغيرة، إن لم يموتوا أجنة في بطن أمهم. لكنهم، رغم شفاعة سيدة البزاز القرية والتي تدرّ الحليب بسخاء من ثديي أمهم، يروحون يذوون وذبلمون ويتقيأون ثم يموتون بسرعة كموت العصافير، كلهم تقريباً قبل الأربعين وبعضهم قبل ميرون العمادة...» (ممان، ۳۸). «اگر به عنوان جنین در شکم مادرشان نمردند، بزرگ و سالم به دنیا می‌آیند، مانند گوساله‌های کوچک. اما آنها با وجود شفاعت خانم بزاز که باعث شد شیر به طور فراوان از سینه‌های مادرشان سرایز شود، مدام استفراغ می‌کنند و پژمرده شدند و سپس خیلی زود به به سرعت پرندگان از پا درآمدند. تقریباً همه آنها قبل از چهل روزگی و برخی از آنها قبل از عید تعمید...».

در اینجا تجربه تلخ زنان بچه مرده روایت شده است. زنانی که بچه‌های ناتوان جسمی بدنیا می‌آورند. کودکانی که حجم بزرگتر از حد معمول دارند. نویسنده از تجربه‌ای عجیب و نادر سخن می‌گوید، اینکه بچه‌ها در شکم زمانی که به طور جنین هستند سالم‌اند. اما زمانی که متولد می‌شوند فوراً دچار مشکل شده و از پای در می‌آیند. همچنین از تجربه زنانه دیگر، اینکه در چنین مواقعی شیره‌های گرم زنان برای آنان در دسر است سخن گفته است. کودکانی که همچون گنشجک تلف می‌شوند، قبل اینکه چهل روزه بشوند. نویسنده علاوه بر موارد فوق از چگونگی تلف شدن کودکان و مراحلی که آنها قبل از مردن طی می‌کنند، به چهل روزگی و اهمیتی که این مقوله و عدد در نزد زنان زایمان کرده تأکید کرده که در نوع خود جالب توجه است.

رمان برید اللیل هدی برکات، با اینکه از صراحت قابل توجهی در پرداختن به مسائل زیست‌شناسی برخوردار است و اگر زمینه پرداختن به آن وجود داشت، می‌توانست اطلاعات دقیق‌تری در این خصوص ارائه دهد؛ اما موضوع تبعید و مهاجرت و آوارگی داستان، سبب شده تا روال عادی زندگی شخصیت‌ها که زمینه را برای بروز معلومات و بعد زیست‌شناسی فراهم می‌کند کمتر مورد توجه قرار گیرد. مسأله‌ای مانند زایمان که اصلی‌ترین بُعد زیست‌شناسی است اصولاً در قاموس شخصیت‌های ناامید و طرد شده رمان جایی ندارد. اما مع-

الوصف، در همین راستا و تأثیر بعد زیست‌شناختی زنان در نوشتار زنانه هرچند چنین تجربه-هایی نظیر زایمان، با توجه به مضمون روایت کمتر مورد توجه قرار گرفته است اما زنانگی و قدرت روایت زنانگی به قدری قوی است که در تشبیهات و استعارات و توصیفات شاهد کاربرد واژگانی برگرفته از بعد بیولوژیک زنان هستیم. مانند استفاده از واژه رحم برای توصیف یک مقوله:

«عالمی، عالمی السفلی هذا، کان یحفظنی کرحم کبیر ودافی، بما أني لا أهل لي. كنت فقط أمتنی لو أني تعلمتُ أكثر إكنت نلتُ الترفیات» (برکات، ۲۰۱۹: ۵۶). «دنیای من، این دنیای منحن من، مانند یک رحم بزرگ و گرم از من محافظت می‌کرد، زیرا خانواده‌ای نداشتیم. فقط ای کاش اگر بیشتر درس می‌خواندم بیشتر پیشرفت می‌کردم».

نویسنده در اینجا از محافظت جانانه شخصی سخن گفته است که آن را با واژه رحم که واژه و تجربه‌ای زنانه را روایت می‌کند، مجسم ساخته است. چنین تشبیهاتی با توجه به معلومات زنانه از جهت زیست‌شناختی در رمان نمایان می‌شود (غذامی، ۲۰۰۵: ۷۲) به همین ترتیب زمانی که نویسنده اپیزودی دیگر در همین رابطه بیان می‌کند، بدون اینکه اطلاعاتی دقیق از این تجربه و ابعاد آن ارائه دهد:

«كنت قرأتُ في أحد الكتب، كيف تأكل الأمهات أبناءها الذكور من شدة التعلق. كيف تقوم أحدهن بإعادة ابتلاع ابنها إلى بطنها، إذ تعلم بأنه سيكون شقياً مع كل من عدها...» (همان، ۱۸). «در یکی از کتاب‌ها خواندم که چگونه مادران به دلیل وابستگی شدید، فرزندان پسر خود را می‌خورند. چگونه یکی از آنها پسرش را دوباره در شکمش فرو می‌برد، با اینکه می‌داند هر جور که حساب کند، سرانجام پسری شرور خواهد بود...»

همانطور که مشاهده می‌شود نویسنده از نوع رابطه مادر با فرزند خود در طی بارداری سخن گفته است. اینکه چگونه تعلق و وابستگی شدید میان مادر و فرزند خود در چنین حالتی است و تأثیری که جنین از جهت وابستگی و جنسیت بخشی به مادر می‌گذارد. نویسنده همچنین از احساس مادران خوب نسبت به فرزندان مذکر سخن گفته است و اینگونه چگونه

آنها حضور چنین فرزندان را در رحم از شدت وابستگی احساس می‌کنند. همچنين پيرامون همین موضوع اشاراتی دیگری هم در همین صفحه دیده می‌شود:

«كانت تبكي حزناً لسماعها ثغاء الحملان المفطومة عن حليب أمها... إلا أنا. أياماً عديدة لم تكن تلتفت ناحيتي. كانت تدلق المياه الساخنة على رأسي وتصرخ في إن اشتكتني. أنا، لم يكن لي أي فائدة؛ لا بيض ولا حليب ولا لحم. كنت مجرّد بطن فاغر فاه، ثم أبعدتني إلى مكان هي لا تعرف عنه شيئاً» (همان، ۱۸۱). «او با ناراحتی گریه می‌کرد که صدای بلع بچه‌هایی را که از شیر مادرشان جدا شده بود شنید... به جز من. چند روز به من نگاه نکرد. آب داغ روی سرم می‌ریخت و اگر شکایت می‌کردم سرم داد می‌زد. من، هیچ فایده‌ای نداشتم. بدون تخم، شیر و گوشت. من فقط یک شکم با دهان باز بودم، سپس مرا به جایی برد که از آن چیزی نمی‌دانست»

در اینجا دلشوره و اضطراب زنی برای فرزند دیده می‌شود که هرگز آن را تجربه نکرده است. زنی که با دیدن فرزندان دیگران احساس بچه دار شدن به او دست می‌دهد اما رحم یا شکم او خالی است و از بچه تهی است. در اینجا تصویر زنی با دغدغه بادرای دیده می‌شود و نویسنده با توجه به زن بودن، چنین تصویری را در رابطه با شخصیت‌های داستان ارائه داده است و زنانگی خود را در بیان اینگونه مختصات زیست‌محیطی دقیق و مهم نشان داده است.

۲-۳ جنسی

دومین محور جهت بررسی مسائل زیست‌شناختی زن به مسائل جنسی و انعکاس روابط زناشویی در نوشتارهای زنان مربوط است. مسائل جنسی که از تابوها در ادبیات به شمار می‌رود، (شریفی و دارچینیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸؛ ترادگیل، ۲۰۰۸: ۹). یکی از نشانه‌ها و مسائلی است که در ادبیات زنان با توجه به صبغه و خصوصیات زنانه خود، می‌تواند به عنوان ابزار و نشانه‌های بر زنانگی اثر دلالت کند. (شوالتر، ۱۹۸۱: ۳۲) هرچند چنین مسائل توسط مردان نیز به کار می‌رود و یک موضوع مختص زنان نیست، اما نحوه پرداختن و ورود هر کدام از زنان و مردان به این موضوع متفاوت است. در واقع زمانی که این موضوع از زاویه نگاه زنان بیان گردد، می‌توان آن را عامل و نشانه زنانگی اثر دانست.

در خصوص کاربست این مؤلفه در رمان «أهل الهوى»، می‌توان گفت صحنه‌ها و مواضع متعددی در رمان است که روابطی جنسی و شبه جنسی را نشان می‌دهد. گرچه به طور دقیق

نویسنده با توجه به عوامل فرهنگی این صحنه‌ها به طور دقیق روایت نشده (ترودگیل، ۲۰۰۰:۳۲). اما اشاراتی مبنی بر وجود چنین موضوعاتی در اثر دیده می‌شود که نویسنده در حد امکان آنها را عنوان می‌کند. مثلاً در نمونه زیر رابطه راوی مرد و دوست دخترش «لمیاء» طی صحنه‌ای روایت شده است:

«فأنا ولمياء صديقان أيضا. إننا صديقان حقاً. سأقول لها بالمياء نحن صديقان وأنا أضعت الكثير من وقتي حين ابتعدت عن ثديك الكبيرين. ولو أنني لم أهرجها. ثم قلت ما لي والنساء. فألذهب إلي بيتي و أنام» (برکات، ۱۹۹۹: ۶۱). «من و لامیا هم دوست هستیم. ما واقعاً دوست هستیم. به لمیا می‌گویم که ما با هم دوستیم و وقتی از سینه‌های درشت تو فاصله گرفتم، وقتم تلف شد. سپس گفتم مرا چه به زنان، باید به خانه‌ام بروم و بخوابم».

همانطور که دیده می‌شود شخصیت در اینجا از پستان‌های زن سخن گفته است و از رابطه نزدیک، راحت و آزاد خود نسبت به زن سخن گفته است که چنین موضوعی علاوه بر اینکه این بعد از زنان را نشان می‌دهد، تعلق اثر برکات به سنت ما بعد فمینیستی را نشان می‌دهد. اینکه نویسنده سعی کرده فضایی جدید و تازه از روابط زن و مرد را نشان دهد که چندان در فضاهای سنتی شناخته نیست. اما نویسنده هنجارشکن لبنانی پا را از این هم فراتر نهاده و تصاویری اباحی‌تر و عریان‌تر از رابطه و حتی آمیزش زن و مرد ارائه داده است. مثلاً در نمونه ذیل می‌خوانیم:

«مستحيل أن أكون استخففت أمرها إلى هذه الدرجة. مستحيل. فأنا ما زلتُ أذكر بالترفضيل كيف ضاجعت الأرتيست والشامة السوداء على كتفها الأيسر... ربما لأنها الطليانية الوحيدة... أو الأرتيست الوحيدة...» (همان، ۶۴). «برای من غیرممکن است که این موضوع را ساده بگیرم. غیر ممکن است. من هنوز با ارجحیت به یاد دارم که چگونه با هنرمند و خال سیاه روی شانه چپش خوابیدم... شاید به این دلیل که تنها ایتالیایی بود... یا تنها هنرمند...»

در اینجا تصویری هرچند مبهم و غامض، از آمیزش زن و مرد داستان دیده می‌شود. البته راوی از این موضوع شگفت‌زده است. اینکه چگونه این زن با چنان مردی در هم آمیخته است.

حتی در مواردی دیگر جزئیاتی بیشتر از این مؤلفه در رمان برکات دیده می‌شود به نحوی که نویسنده در ثبت جزئیات و حالاتی که بر زنان می‌گذرد، آگاهانه با تلاش برای حفظ حقوق آنها در هر شرایطی موفق عمل می‌کند:

«لأقبلها كثيراً لأنزع عنها ثيابها. أجلس أنظر إليها وهي تخاف. تتلفت، وتشد بأطراف البطانية. أجلس أنظر إليها. كإمرأة للمرة الأولى. شيئاً آخر وأشياء جديدة مختلفة تماماً وشبيهة تماماً بنفسها بي بإلحاح البكاء علي كالأحمق» (همان، ۷۵). ترجمه: «من آنقدر او را می‌بوسم تا لباس‌هایش را در بیاورم. می‌نشینم و نگاهش می‌کنم و او می‌ترسد. بر می‌گردد و پتو را به خود می‌پیچد. من می‌نشینم و نگاهش می‌کنم. به عنوان یک زن برای اولین بار. چیز دیگر و چیزهای جدیدی که در من کاملاً متفاوت و کاملاً شبیه به خودشان است که مدام به مانند احمق بر من گریه می‌کنند»

همانطور که مشاهده می‌شود نویسنده در اینجا زنی را در حالت آمیزش جنسی با مردی به تصویر کشیده است. حالت‌ها و خصوصیات توصیف شده زن از نظر راوی به گونه‌ای است که گویی برای اولین بار دارد به این کار دست می‌زند و با این توضیح نویسنده سعی کرده این تجربه را در حالت‌های مختلف بیان کند. حالت استرس‌آور و مضطرب زن در این حالت جلب توجه می‌کند و حجب و حیای زنانه زمانی که بدین کار از طریق غیر مشروع اقدام می‌کند در صحنه حاضر دیده می‌شود و برکات در توصیف امانت‌دارانه و وفادارانه این بُعد از زن، بهتر از مردان توانسته عمل کند و در نتیجه می‌توان تمایزات و مشخصه خاص زنانه را در اثر او مشاهده کرد.

این مقوله در رمان «ملکوت هذه الأرض» با صراحت کمتر به کار رفته است. اما از آنجایی که این مقوله یکی از موضوعات رمان خاص برکات است که در آن سخن از باکرگی زنان و عقیده اسطوره‌ای دینی و زاد و ولد با دعا و نیایش سخن به میان می‌آید در رمان نشانه‌های از این موضوع دیده می‌شود. در همین راستا واژه عذرا که به معنی باکرگی است در این رمان بارها توسط نویسنده به کار رفته است. این مفهوم که از مقولات مهم جنسی بیولوژیک در نزد زنان است و زنان از جزئیات و مسائل آن بیشتر آگاهی دارند (برهومة، ۲۰۰۲: ۳۵) بنابراین نویسنده بارها به این مفهوم اشاره کرده است و آن را مطابق با مفهوم دینی بررسی شده در اثر

عنوان کرده است. همچنین در روایت تجربه‌های آمیزش با صحنه‌های دال بر مفهوم جنسی مواجه هستیم. مانند نمونه ذیل:

«ذات یوم أرسل ریس الدیر مارینوس فی مهمة إلى إحدى البلدات، هناك تأخر مارینوس فاضطرّ للمبيت عند فنوتیوس، صدیق الرهبان. وكان لفنوتیوس ابنة غضب علیها الربّ ورفعت العذراء عن طهارتها ثوب الحماية والرأفة فسقطت فی الزنی، ثم بان جملها بعد حین» (برکات، ۲۰۱۲: ۱۱۶). «یک روز رئیس صومعه مارینوس را برای مأموریتی به یکی از شهرها فرستاد. آنجا مارینوس تأخیر کرد و مجبور شد شب را نزد ونوتیوس، یکی از دوستان راهب بماند. ونوتیوس دختری داشت که خداوند بر او خشمگین شد و باکره از پاکی درآمد و به زنا روی آورد. پس از مدتی حاملگی او آشکار شد».

در اینجا اشاراتی به زنان یکی از دختران راهبه شده است و هرچند نویسنده به جزئیات این قضیه اشاره نکرده است اما از برداشتن طهارت که مفهومی جنسی است و نشانگر از میان رفتن باکرگی است اشاره شده است. موضوعی که در توازی با قصه مریم در روایت مسیحی رمان ملکوت مدام به کار می‌رود.

در خصوص کاربست مؤلفه جنسی در رمان «برید اللیل» می‌توان گفت که این مؤلفه در این رمان به عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های زیست‌شناختی با صراحت بیشتری در رمان منعکس شده است. نویسنده از شرایط وخیم شخصیت‌ها به عنوان بهانه یا عاملی برای ورود به سمت جهان جنس‌زده بهره گرفته است و شخصیت‌های داستانی برای رفع مشکلات اقتصادی خود در جوامع دور از متن، یا حل مشکلات روحی خود در مهاجرت به این سمت و سو کشانده شده‌اند. نویسنده اطلاعاتی دقیق از چنین فضاهایی ارائه می‌دهد و بی‌توجه به تابوها با جسارت تمام این مسائل را بیان می‌کند. مثلاً در نمونه ذیل نویسنده می‌گوید:

«فوق استفاقتی علی عالم المتعة واللذات التي لم أعرف لها طعماً فی السابق، كانوا یدفعون بسخاء. شرطي الوحید کان ألا يأخذوني من الخلف، كما کان یفعل ذلك الجحش معي بالقوة حتی یدمینی» (برکات: ۷۸). «علاوه بر غرق شدنم در لذت و خوشی، لذتی که قبلاً طعمش را نجشیده بودم، آنها سخاوتمندانه به

من پول پرداخت می‌کردند. تنها شرطم این بود که مرا از پشت نگیرند، چنانکه آن وحشی به زور با من چنین می‌کرد تا حدی که بدنم خونین می‌شود.

چنین مواردی که نشانگر تجربه‌های جنسی زنان آواره شرقی در غرب را نشان می‌دهد تا حدودی تابوهای سنتی جامعه شرقی را رها کرده است و این بعد کمتر شناخته شده زنان را در رمان نشان می‌دهد. موضوعی که با توجه به دغدغه‌های خاص خود، چنین تجربه‌های زنانه‌ای در رمان منعکس شده است.

ویژگی جنسی گاهی برای بیان خصوصیات ژنتیکی و جنسی زن به کار می‌رود. در واقع نویسنده با توجه به عاملیت زنانگی و ویژگی‌هایی از جنس زن و خاصیت بیولوژیک آن که بر اخلاق و کردار او اثر می‌گذارد ارائه داده است. به مانند نمونه ذیل که نویسنده می‌گوید:

«لأعرف كيف يجب الرجال النساء. في قريتي التي محالها السد، لم يكن هناك نساء تُحب أو تحب. كان هناك كائنات بلاجنس، أو أُنِي في عمري ذاك كنت فيما قبل الجنس» (برکات، ۲۰۱۹: ۱۳). من نمی‌دانم مردان چگونه زنان را دوست دارند. در روستای من که کلاً زیر سد رفت، هیچ زنی نبود که دوست داشته باشند یا او کسی را دوست بدارد. موجوداتی بدون رابطه جنسی بودند یا در آن سن من قبل از رابطه جنسی قرار داشتم».

نویسنده در اینجا به طور مستقیم از کلماتی چون زنانگی، مردانگی و جنس سخن گفته و این مسائل را به چالش کشانده است. زنان را در سرزمین خود موجوداتی بدون غرایز جنسی توصیف کرده و اینکه آنها قابل جایگذاری در هیچ رسته و گروهی نیستند. این تفکر از آنجا ناشی می‌شود که نویسنده در سرزمینی (اروپا) به سر می‌برد که به ویژگی‌های زنانگی و بیولوژیک زنان احترام گذاشته می‌شود و این تمایز میان زن و مرد مشخص و مبرهن است. در واقع انکار این خصلت‌های بیولوژیک در سرزمین او نشانگر انکار این مقوله نیست، بلکه نشانگر اثبات آن در جهانی است که نویسنده از آن سخن می‌گیرد. آنچه در این چالش قابل نتیجه‌گیری است، پرداختن نویسنده به خصوصیات و ویژگی‌های جنسی و بیولوژیک زن است. پرداختن به مسائل جنسی گاهی به عادت‌های زنان در این رابطه پیوند می‌خورد.

۳-۳ جسمی

مسائل جسمی یا پرداختن به جسم زنان یکی دیگر از مؤلفه‌های زیست‌محیطی در آثار زنان است. زنان به طور کلی بیشتر از مردان به جسم و بدن توجه می‌کنند و بازتاب این عنصر

در آثار زنان به طور کلی نشانگر زنانگی اثر است (شواتر، ۱۹۸۱: ۱۸۱، ۱۹۹۷: ۱۲). البته پرداختن به مختصات جسمی زنان در آثار زنانه دلیلی دیگر بر زنانگی اثر است که این قضیه را تقویت می‌کند. در واقع پرداختن به موضوع جسمی به طور کلی و جسم زنان به طور اخص در زنانگی اثر نقش دارد.

در خصوص کاریست این مؤلفه در رمان «اهل الهوی»، با توجه به موضوع اروتیکی رمان، شاهد اطلاعاتی درباره جسم و بدن زن هستیم که زمینه‌های اباحی در بروز آن نقش داشته است. «در ادبیات اروتیک لحن بی‌پروا است و به مسایل جنسی پرداخته می‌شود. مْجُون و خلاعت عذرا از دیگر اصطلاحات مترادف این نوع شعر است (اصلائی، ۱۳۸۵: ۱۲). این سبک ادبی با توجه به زنانگی در آثار و نوشته‌های زنان بازتاب بیشتر و دقیق‌تری می‌یابد؛ زیرا این تنها زنان هستند که از جسم خود اطلاعات دقیق دارند. به عنوان مثال در نمونه ذیل می‌خوانیم:

«لأول مرة لا أرى جسم المرأة أضاجعها. لم أر جسمها. كأنه سائل للشرب. كأن حرارتها التي في أقوى من أي شكل تستطيع عيناى التقاطه، كأني أعمى من أجل أن تأخذ حواسي الأخرى كل مداها وأقصى قوتها. لم أر شيئاً لا جلدتها ولا بطنها ولا فخذها. كذلك لم أر شهوتي. لم أعرف ما حل بي. كأن ذلك حصل في لحظة واحدة... شددتها، قبلتها، دختلها وصرخت. وكأن ما فعلته بما، معها، لا علاقة له بالجنس أو مضاجعة النساء» (برکات، ۱۹۹۹: ۷۱). «برای اولین بار، من جسد زنی که با او همبستری می‌کنم را نمی‌بینم. جسمش را ندیدم. گویی مایعی برای نوشیدن است. گویی حرارت آن در درون من از هر شکلی که چشماتم می‌توانند درک کنند قوی‌تر است، گویی کور شده‌ام تا حواس دیگرم دامنه کامل و حداکثر قدرت خود را به دست آورند. من چیزی ندیدم، نه پوست، نه شکم و نه ران او. به همین ترتیب، من شهوت خودم را هم ندیدم. نمیدانم راه‌حلش چیست. انگار در یک لحظه اتفاق افتاده است. محکم کشیدمش، بوسیدمش، وارد عمل شد و جیغ کشید. گویی کاری که با او کردم، ربطی به رابطه جنسی یا آمیزش با زنان نداشت».

فراتر از این موارد جزئی که در ضمن صحنه‌های جنسی به طور جزئی ثبت و گزارش می‌شود، دغدغه و پرداختن به موضوعات جسمی و جنسی زنان در رمان اهل الهوی که از عنوان آن حکایت از حکایتی در خدمت زن و موضوعات عاطفی و اروتیک است، مواضعی می‌بینیم

که نویسنده با جزئیات بیشتری به مانند یک روانشناس مختصات و ویژگی‌های جسمی زنان و مردان را گزارش می‌دهد. مثلاً در نمونه ذیل که روایت جنبه تقریری و گزارشی هم به خود گرفته می‌بینیم:

«المراة والرجل یصیران شکلاً واحداً. جسداً واحداً أعضاؤهما تستقر فی جنس واحد. یطلع للمراة شارب ولحیة صغیران کمثل ما صار إلیه شارب الرجل ولحیته. یتهدل ثدیان صغیران للرجل فیصیران کمثل ما صار إلیه ثدیا المرأة ناشفان. حتی عضواهما یصیران کتوأمین، الهشاشة والحجم والهدل والخطوط والنافرة الأولى» (همان، ۷۷). «زن و مرد یک شکل می‌شوند. بدنی که اعضای آن در یک جنس زندگی می‌کنند. یک زن سبیل و ریش کوچکی خواهد داشت، مانند آنچه سبیل و ریش مرد شده است. سینه‌های کوچک مرد آویزان می‌شود و مانند سینه‌های خشک زن می‌شود. حتی دو اندام آنها هم مثل هم می‌شود: شکنندگی، اندازه، جریان، خطوط و برآمدگی اول»

از آنجایی که روابط میان زن و مرد در رمان عادی و اروتیکی است، در موارد مختلفی شاهد بروز جزئیات زیادی جسم و بدن زن هستیم و راوی گاهی به چالش و بررسی این ویژگی‌ها و تفاوت میان زن و مرد می‌پردازد. مثلاً می‌گوید:

«أني أصغى لأم كلثوم و هي تأخذني إليها، لأنها ليست مطربة أنثى. ليس تماماً. وجهها ليس جميلاً كوجوه النساء ولها رثان هائلتان... ثدياها كبيران لكن رقبتها غليظة لتستطيع إحواء حنجرتها، ولأن صوت أكثر من جنس واحد فهو يطلع حتى قبة الرحم، ويهبط حتى بئر الخصيتين، الحامض والسكري. صوت بلاجنس والاثنتان معاً» (همان، ۹۷). من به ام كلثوم گوش می‌دهم و او مرا نزد خود می‌برد، زیرا او خواننده زن نیست. نه دقیقاً. صورت او به زیبایی صورت زنان نیست و ریه‌های بسیار زیادی دارد... سینه‌های بزرگ است اما گردنش کلفت است به طوری که می‌تواند گلویش را بگیرد و چون صدایش بیش از یک جنسیت است به بالا می‌رود. او تا قله رحم بالا می‌رود و تا چاه بیضه‌ها پایین می‌آید، ترش و شیرین. صدای بی-جنسیت و هر دو با هم»

همانطور در اینجا دیده می‌شود نویسنده از خصوصیات جسمی زن صحبت می‌کند. هرچند در اینجا به گونه‌ای آشنایی‌زدایی زن با خصوصیات مردانه به تصویر کشیده شده که خصوصیات زنانه را کمتر دارد، اما نکته مهم اینکه کانون روایت در اینجا به سمت شناسایی و بررسی ابعاد جسم زن شده است، خواه هر گونه که باشد. نویسنده سعی کرده زن قصه را از جهت جسمی تبیین کند و مشخصات بیولوژیک آن را مطرح کند (عمر، ۱۹۹۶: ۱۴) که در اینجا این تشریح نشان از جسم متمایز زن قصه دارد. حتی این خصوصیات به قدری در نگاه نویسنده اهمیت

دارد که برکات از واژه زیست‌شناختی (بیولوژیک) به طور آشکار استفاده کرده است که این نشان از اهمیت بالای توصیف عناصر بیولوژیک در نزد زن داستان دارد:

«زمن صوتها هو أيضاً ملتبس بين أنوثة الأرسقراطية الذاهبة وذكورة بدايات التحرير بين الكهولة والمراهقة. وبيولوجيا صوتها خلط وندف لانتظام الهورمونات وانفصالها بين الشارع العام ومشرييات الحرم الظليلة بالياسمين، بين شمس المسالك المكتظة وارتعاشات الأبخرة الطرية في الحمامات التركية. بين برادة المعادن المحترقة وشراراتها، وبرودة الحليب التي يحمض ويبدأ في الدف. صوت امرأة ورجل معاً (همان، ۹۸).» «زمان صدای او نیز بین ظرافت اشرافی گذرا مردانگی آغاز رهایی بین بزرگسالی و نوجوانی مبهم است. بیولوژی صدای او آمیخته و ناهم‌انگهی از نظم و جدایی هورمون‌ها بین خیابان عمومی و حرسراه‌های سایه دار با یاس، بین خورشید خیابان‌های شلوغ و لرزش بخارات نرم در حمام‌های ترکی است. بین براده‌های فلزات سوزان و جرقه‌های آنها و سردی شیری که آرام آرام در طبل ترش می‌کند. صدای زن و مرد با هم»

این گونه جزئی‌نگری و تلاش برای تشریح ابعاد زیست‌شناسی زن در اثری زنانه در نوع خود کم‌نظیر است و زنانگی اثر باعث شده تا شخصیت به این بعد توجه فراوانی نماید. نویسنده به جزئیات این صدا که بین صدای مردانه و زنانه در نوسان است اشاره کرده و همچنین نوسان این صدا میان صدای پیری و نوجوانی را ذکر می‌کند. همچنین به هورمون‌ها اشاره کرده و تصویر کاملاً زیست‌شناسی از وضعیت صدای زن ارائه داده است.

از جهت جسمی در رمان ملکوت اطلاعات اندکی دیده می‌شود. زنان در این اثر بیشتر در خدمت گفتمان دینی قرار دارند و روایت کمتر به سمت بازتاب و روایت عناصر ظاهری و جسمانی خود زنان رفته است و به طور محدود از این جهت آنها را کاویده است. از جمله این موارد در صفحات آغازین رمان است که هنوز بسترهای دینی که زنان در آن استحاله دیده می‌شود. اما نویسنده در سرتاسر اثر به طرق مختلف، از طریق تشبیهات یا توصیفات اطلاعاتی درباره ویژگی‌های جسمی زنان از جمله صدای زنان ارائه می‌دهد مانند نمونه ذیل:

«وحيداً، في حقلته، على الطريق إليها أو عائداً منها. كان يجب سماع صوته الحنون، المنخفض والرفيع والذي يشبه قليلاً أصوات النساء. وحين يضطرّ لاستعمال صوته الجهوري القوي ليطلب شيئاً من البيت

وهو في الحقل البعيد كان يكره صدى ذلك الصوت. إذ يظلّ يسمعه عائداً إليه من الوادي، مُرجعاً» (بركات، ٢٠١٢: ١٤). «تتها، در مزرعه خود، در راه رسیدن به آن یا بازگشت از آن. صدای لطیف او، آهسته و نازک و تا حدودی شبیه به صدای زنانه، باید شنیده می‌شد. هنگامی که او مجبور شد از صدای قوی و بلند خود برای درخواست چیزی از خانه در حالی که در میدان دور بود استفاده کند، از پژواک آن صدا متنفر بود. او مدام می‌شنود که از دره به سوی او باز می‌گردد و برمی‌گردد»

در اینجا نویسنده از صدای مهربان و آرام اما بلندمرتبه و وزین سخن گفته است و این مشخصات را از مختصات صدای زنان قلمداد کرده است. به عبارتی به طور غیر مستقیم خصوصیات صدای زنان را عنوان کرده است و از خود واژه صدای زنان برای تمایز با صدای مردان استفاده کرده است. یا در مورد زیر که ویژگی‌های چهره زن از جهت زیبایی به تصویر کشیده شده است:

«یا لطیف قلنا أنا ونبيهة. كان فهمها كبيراً جداً وشفتها غليظتين نافتين من وجهها فيما عيناها صغيرتان غائرتان كرزين صغيرين و شعرنا أن المهنين بيالغون في عبارات التبريك ما يعني أن سابا وفق بعروس غنية جداً، لا بد» (همان، ٢٠٦). «من و نبیها گفتیم: ای لطیف. دهانش بسیار بزرگ بود، لب‌هایش کلفت و از صورتش بیرون زده بود، در حالی که چشمانش کوچک و گود افتاده مانند آلبالوهای کوچک، احساس می‌کردیم که اهالی حرفه، در تبریک گفتنشان اغراق می‌کنند، یعنی صبا از نعمت بسیار خوبی برخوردار شده است، عروس پولدار نصیبش شده است». نویسنده در اینجا به ترسیم چهره زن پرداخته است. دهنی که بزرگ است و لبانی که درشت است و چشمانی که کوچک و فریبنده است مانند دو گیلان کوچک. در اینجا هرچند معلومات به طور کلی درباره زنان نیست بلکه درباره شخصیت زن داستان است که نویسنده با دقت و بنابر همذات پنداری معمولاً آنها را از جهت ویژگی‌های ظاهری و جسمی نشان می‌دهد.

در رمان برید اللیل، فرصت برای پرداختن به این مسائل کمتر است و ابعاد فیزیکی و جسمی شخصیت‌ها داستان به ویژه شخصیت‌های زن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما در مواردی زمانی که موقعیت و موضوع داستان اقتضا کند، تصویری از ویژگی‌های جسمی زن ارائه می‌شود. به مانند نمونه ذیل:

«كنت أريد أن أسألك كيف هان عليك هذا الغرام؟ هذا الغرام النادر. وتلك الرغبة في أو أضاجعك عشرات المرات، مئات المرات، ألم تلمسيها؟ كيف ينفلق صدري ويحجّ نبضي حتى أكاد أختنق؟ كيف كنت

انصاع لحركة جسدك كالخادم، أو كالعبد؟ كيف أقتلك من أصابع قدميك حتى أطراف خصلات شعرک؟ كيف أتأمل كامل مساحة جلدك المضي، حتى حفظت مكان أصغر شامة ولونها وأنا مغمض العينين؟ كيف اعتبرته ناقصاً، هذا الغرام» (برکات، ۲۰۱۹: ۲۰). «می‌خواستم از شما پرسیم، این عشق چگونه برای شما آسان شد؟ این عشق نادر و آن میل به داشتن رابطه مکرر جنسی، ده بار و صدها بار، آیا آن را لمس نکرده‌ای؟ چگونه ففسه سینه‌ام من باز می‌شود و نبضم آنقدر تند می‌زند که تقریباً نزدیک است خفه شوم؟ چگونه مانند یک خدمتکار یا مانند یک برده از حرکت بدن خود پیروی کنم؟ چگونه می‌توانم تو را از انگشتان پا تا انتهای موهایت ببوسم؟ چگونه می‌توانم با چشمان بسته به کل ناحیه پوست فکر کنم، حتی مکان و رنگ کوچکترین خال را به خاطر بسپارم؟ چگونه او را ناقص دانستی، این عشق؟»

در این نمونه نویسنده از ویژگی‌های جسمی زن سخن گفته است. از موهای بلند و پوست شفاف و چشمان فرورفته و دماغ کوچک. این گونه ویژگی‌ها برای ترسیم دقیق زنی است که محور بافت رمانتیک و عاشقانه داستان قرار گرفته است و نویسنده از این فرصت استفاده کرده و معلوماتی را درباره ویژگی‌های جسمی و بدنی زن به طور دقیق ارائه داده و خوب می‌داند که کدام بخش از جسم زن در چنین بافتی مؤثر عمل می‌کند. چنین توصیفی با دقت و ظرافت نشان از حضور تمام قد زنی در پشت روایت دارد. این ویژگی در بخش دوم رمان که مربوط به زنی پنجاه ساله است که نگران شرایط جسمی و روحی خود بعد از دوران یائسگی است، با دقت بیشتری دنبال شده است. مثلاً در بخشی از همین فصل می‌خوانیم:

«في عمري، أفكر في أني فقدت كثيراً من هورموناتى النسائية، ودخلت في مفترق الطرق حيث الذكورة تدخل في التشكيل، قبل أن نسير، رجلاً و نساءً في درب التماثيل. وأنت؟ أليست لك اليوم ثديان صغيران» (همان، ۴۶). «در عمرم فکر می‌کنم که بسیاری از هورمون‌های زنانه‌ام را از دست داده‌ام و قبل از اینکه زن و مرد در مسیر مجسمه‌ها قدم بزنیم، وارد چهارراهی شده‌ام که مردانگی شکل می‌گیرد. و شما؟ ای کاش امروز دو سینه کوچک داشتی». در این مقطع نیز ویژگی‌های جسمی زن داستان به طور دقیق‌تر و با نگرش بیولوژیکی مطرح شده است. نویسنده به طور دقیق از هورمون زنانه سخن گفته است و اینکه در دوره‌ای است که هورمون‌های زنانگی خود را از دست داده و

وارد مسیر مردانگی شده است. در ادامه از تغییرات بیولوژیک و جسمی دیگر زن در همین راستا سخن گفته است و اینکه این تغییرات و دوره سبب شده که پستان‌های زن کوچک شود. چنین حساسیت‌ها و نقطه‌نظراتی با توجه عاملیت زنانگی در داستان در داستان بروز یافته است.

٤- نتیجه گیری

هدی برکات در سه رمان مورد بحث یک نوع روند تقریباً مشابه را دنبال کرده است و تفاوت‌ها بیشتر به موضوعات و مضامین آثار بر می‌گردد. به عبارتی دیگر با توجه به مراحل سه گانه این شوالتر، نمی‌توان گفت که آثار هدی برکات به صورت تدریجی از مرحله‌ای به مرحله دیگر عبور کرده است، بلکه هر سه آثار از جهات کلی مربوط به سنت فمینیسم رو به سنت مؤنث است و نویسنده از ابعاد و مؤلفه‌های زنانه به طور فراوانی بهره گرفته است.

در خصوص کاربرد مؤلفه‌های زیست‌شناختی می‌توان رمان اهل الهوی را از جهت موضوع و نحوه پردازش و شخصیت‌پردازی، حائز ویژگی‌های بیشتر و دقیق‌تری از این بُعد قلمداد کرد. این رمان با توجه به موضوع عاشقی و رمانتیک و رویکرد اروتیکی از ابعاد مختلف جنسی و جسمی و پرداختن به مسائل بیولوژیک زنانه برخوردار است. در واقع موضوع بهانه‌ای شده است تا نویسنده ابعاد مختلف از ویژگی‌های جسمی و مختصات جنسی زن را مطرح کند. هرچند دخترانه بودن اثر، به بسامد اندک موضوع زایمان و بارداری انجامیده است اما در مجموع در ویژگی‌های دیگر بیولوژیک معلوماتی دقیق و فراوانی دیده می‌شود و نشانگر سبک و نشان زن به طور بارز در اثر است.

رمان ملکوت هذه الأرض که از ساختار خاص میان موضوعات مادی و معنوی در جریان است، بر خلاف تصور، اما با توجه به نگاه انتقادی نویسنده به موضوع مذهب‌زدگی و عرفان-گرایی در مذهب مسیحیت، از جهت فیزیکی و مادی، مختصاتی از بیولوژیک زن ارائه داده است. موضوع زایمان و بارداری بیش از بقیه مؤلفه‌ها در رمان بازتاب پیدا کرده است و به عنوان موسیقی اصلی در رمان همسو با نگاهی که کلیساهای دینی نسبت به موضوع زایمان و زاد و ولد دارند، به طور مختلف منعکس شده است. همچنین در خصوص بازتاب دو مؤلفه دیگر شاهد بسامد تقریباً معمولی از این دو مشخصه در اثر هستیم و هر دو در مواقع نیاز،

زمانی که شخصیت‌پردازی نیازمند پرداختن به این موضوعات باشد، در اثر منعکس گشته است.

بازتاب مؤلفه‌های زیست‌شناختی در رمان بریداللیل تقریباً به یک اندازه مورد توجه قرار گرفته است. ساختار خاص رمان و اینکه تنها در سه فصل از فصول پنج‌گانه رمان به زنان ارتباط دارد، این سه مؤلفه به طور موازی در روایت‌های زنانه مورد توجه قرار گرفته است. زنانی آواره که متناسب با روحیات خود هم از دغدغه زایمان و فرزندآوری و هم از مشکلات و بحران‌های جسمی و هم در موقع ضرورت شرحی از ویژگی‌های جسمی و بدنی ارائه می‌دهد. در واقع نویسنده زن و راوی زن در این چنین نامه‌های به انعکاس این ویژگی‌ها انجامیده است. نویسنده با توجه به تابوشکنی در سطح گسترده چنین مؤلفه‌هایی را به کار برده است و توانسته است در مواقع مورد نیاز از ویژگی‌های جسمی و جنسی سخن بگوید و وجود زنانه خود را در اثر به اثبات برساند. در مجموع بسامد مؤلفه‌های زیست‌محیطی در سه رمان مورد بحث بر حسب جدول زیر است:

مقوله‌های جسمی	مقوله‌های جنسی	بارداری و زایمان	رمان‌ها
۲۴	۱۲	۳	أهل الهوی
۱۶	۹	۱۷	ملکوت هذه الأرض
۱۱	۷	۲	برید اللیل

٥- منابع و مأخذ:

- اصلائی، محمدرضا (۱۳۸۵). فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز. تهران: کاروان
- برکات، هدی (۱۹۹۹). *أهل الهوى*. بیروت: آفاق الکتابه
- برکات، هدی (۲۰۱۲). *ملکوت هذه الأرض*. بیروت: دارالآداب
- برکات، هدی (۲۰۱۹). *بريد الليل*. بیروت: دارالآداب.
- برهومه، عیسی، (۲۰۰۲) اللغة و الجنس، حفريات اللغويه فی الذکوره و الانثويه، عمان: دارالشروق للنشر و التوزيع.
- رابینز، روت (۱۳۸۹). *فمینیسم های ادبی*، ترجمه دکتر احمد ابومحبوب، تهران، افراز.
- شریفی، شهلا و دارچینیان، الهام (۱۳۸۸). بررسی نمود زبانی تابو در ترجمه به فارسی و پیامدهای آن. *زبان شناسی و گویش های خراسان*. ۱(۱). ۱۲۷-۱۴۹.
- غذامی، عبدالله (۲۰۰۵)، *تأیث القصیده والقارئ المختلف*، بیروت: المركز الثقافی العربی
- طالبی، مریم (۱۴۰۱). افسردگی دوران بارداری و بیخوابی در زنان بارداز: نقش پیش بینی کننده نشخوار شبانه و ذهن آگاهی. *فصلنامه زن و جامعه*، ۱۳ (۴۹)، ۱۷۱-۱۸۴.
- عمر، احمد مختار، (۱۹۹۶) اللغة و اختلاف الجنسین. القاهرة: عالم الکتب.
- نجفی عرب، ملاحظ (۱۳۹۴)، زبان و جنسیت در رمان، تهران: علم و دانش

Sources and references:

- Aslani, M. (2015). *Dictionary of Humorous Words and Terms*. Tehran: Karvan (In Persian)
- Barkat, H. (1999). *Ahl al-Havi*. Beirut: Afaq al-Kataba (In Persian)
- Barkat, H. (2012). *The Kingdom of this Earth*. Beirut: Dar al-Adab (In Persian)
- Barkat, H. (2019). *Brid Al-Lil*. Beirut: Dar al-Adab (In Persian)
- Layoff, R. (1990). Extract from language and woman s place. In Decameron (Ed.) *The Feminist critique of language: A reader* (pp.221-234). London & New York: Rutledge.
- Robbins, R. (1389). *Literary feminisms*, translated by Dr. Ahmad Abu Mahboob, Tehran: Afraz (In Persian)
- Sharifi, Sh. & Elham D. (1388). Investigating the linguistic manifestation of taboo in Persian translation and its consequences. *Linguistics and dialects of Khorasan*. 1(1). 149-127 (In Persian).
- Showalter, E. (1997). *Towards a feminist poetics*, Edited by Ken Newton, In *Twentieth-century literary theory*, London: Macmillan Education.
- Showalter, E. (1981). *Feminist criticism in the Wilderness*. *Critical Inquiry*, vole 8, N 2, P.p. 179-205

Showalter, E. (1986). *New feminist criticism: essays on women, literature, and theory*. New York: Pantheon Books

Talebi, M. (1401). Depression during pregnancy and insomnia in pregnant women: the predictive role of nocturnal rumination and mindfulness, *Women and Society Quarterly*, 13(49), 171-184 (In Persian)

Trudgill, P. (2000). *Sociolinguistics: An introduction to language and society* (4th ed.). London: Penguin Group.

Trudgill, P. (2008). Colonial dialect contact in the history of European languages: on the irrelevance of identity to new-dialect formation. *Language in Society*, 37(2), 241-280.

دراسة الكتابة الأنثوية في ثلاث روايات لهدي بركات بناءً على المكون البيولوجي

لإلين شوالتر

نوع المقالة: أصيلة

غريب خليل نژاد اصل^١، مصطفى يگانی^{٢*}، اردشير صدرالدینی^٣

^١طالب الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة آزاد، مهاباد، إيران
^٢الكاتب المسؤول، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة آزاد، مهاباد، إيران
^٣أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة آزاد، مهاباد، إيران

الملخص

يركز البعد البيولوجي على القضايا المتعلقة بالوراثة والجسد والقضايا الجسدية والطبيعية للمرأة، والتي تختلف بالنسبة للمرأة عن الرجل. اعتبرت إيلين شوالتر هذا المحور أحد المحاور أو الأبعاد الأربعة لفحص أعمال المرأة وذكرت أنه من خلال الاعتماد على المكونات والخصائص البيولوجية للمرأة، من الممكن التمييز بين كتابات النساء والرجال. هذه المقالة بالاعتماد على المنهج الوصفي – التحليلي والإحصائي و من خلال تحليل ثلاث روايات (أهل الهوى، ملكوت هذه الأرض وبريد الليل) مهمة للكاتبة اللبنانية هدى بركات، ندرس أدلة ومقدار ونوعية تطبيق مكونات البعد البيولوجيا الأنثوية في ثلاثة محاور عامة متوخية تحديد الخصائص النسائية في هذا الصدد. تظهر النتيجة أن وجود بعض المعوقات والمحرمات في أدب دول الشرق الأوسط العربي الإسلامي – بما في ذلك أعمال هدى بركات – جعل الكتاب يتعاملون مع هذه القضايا المتعلقة بجمهورها بشكل أقل صراحة، وبالتالي، فإن كمية وتواتر هذه الحالات أقل. حتماً، أنوثة السرد قوية جداً ومؤثرة لدرجة أنه على الرغم من هذه العوائق والمحظورات، نشهد ظهور بعض الأدلة على البعد البيولوجي في أعمال هدى بركات، خاصة في الأعمال التي تتناول موضوعاً معيناً. تتطلب عرض مثل هذه القضايا كذلك، لا يمكن تجاهل صراحة اللهجة وكسر المحرمات لدى هذا الكاتب اللبناني في التفكير في القضايا البيولوجية ولو بشكل بسيط.

الكلمات الرئيسية: المحور البيولوجي، إيلين شوالتر، الرواية العربية، الكتابة الأنثوية، هدى بركات.